

Futures Studies of the Coalition of the Islamic Republic of Iran, Turkey and Russia in the Middle East (Emphasis on Syria based on Scenario Writing)

Hamid Hakim

Assistant Professor in International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran, ham_hakim@yahoo.com

Saeed Gholami*

M.A. in Regional Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
(Corresponding Author) politicgholami@gmail.com

Mohammad Mehid Jafari

M.A. in Regional Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
mohammadmahdijafari1370@gmail.com

Abstract

Objective: With the onset of the Syrian crisis, each of the parties involved in the crisis, based on estimated costs and benefits, entered this war. After the interests of each of these powers became clear, they began to unite and form a front. Some alliances, such as the United States, Saudi Arabia, Salafist groups, etc., were in line with long-term and strategic goals. But on the opposite front, for the first time, Russia, Iran, and Turkey sided with each other, despite their past backgrounds; therefore, the author seeks to answer this main question: what are the components of the coalition of the Islamic Republic of Iran, Turkey and Russia in the West Asian region and what will be the future of this coalition?

Method: The present case-study is based on analytical-explanatory as well as scenario writing and the contents are collected through the library method.

Results: The alliance of Turkey, Iran and Russia has been more than anything in the direction of natural unity (balance of power in the international and regional arena, loss of interests in Syria, expansion of activities and recognition of an effective player in the system Al-Mullah, etc.) that according to the central interest of this alliance, this alliance can be broken up based on a higher interest or even not so much benefit.

Conclusion: It can be said that the mentioned alliance is not based on a single discourse and ideology accepted by either party; rather, they joined the coalition solely on the basis of recognizing the benefits to each of the powers on the front. As a result, it is conceivable that if the interests of each of these three countries conflict, it can bring them face to face. Also, in the end, according to different scenarios, conclusions are made.

Key Words: Coalition, Futures Studies; Scenario Writing, Discourse, Balance of Power, West Asia, Syrian Crisis.

آینده‌پژوهی ائتلاف جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و روسیه در منطقه غرب

آسیا (با تأکید بر سوریه بر پایه سناریونویسی)

حمید حکیم

دکتری روابط بین‌الملل، هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی ham_hakim@yahoo.com

سعید غلامی*

دانش‌آموخته ارشد دانشگاه علامه طباطبائی رشته مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا

(نویسنده مسئول) politicgholami@gmail.com

محمد مهدی جعفری و ناشی

دانش‌آموخته ارشد دانشگاه علامه طباطبائی رشته مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا

mohammadmahdijafari1370@gmail.com

چکیده

هدف: با شروع بحران سوریه، هر یک از طرف‌های درگیر این بحران، بر اساس منافع و ضررهایی که برای خود متصور بودند؛ وارد این جنگ شدند. بعد از مشخص شدن منافع برای هر یک از این قدرت‌ها، شروع به اتحاد و تشکیل جبهه‌بندی کردند. برخی از اتحادهای صورت گرفته مانند ایالات متحده، عربستان سعودی، گروه‌های سلفی و ... در راستای اهداف بلندمدت و راهبردی قرار گرفت، اما در جبهه مقابل برای اولین بار کشورهای روسیه و ایران و ترکیه در کنار یکدیگر، علی‌رغم پیشینه‌ای که در گذشته داشتند، قرار گرفتند؛ بنابراین، نگارنده به دنبال به این پاسخ سؤال اصلی است که، ائتلاف جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و روسیه در منطقه غرب آسیا بر اساس چه مؤلفه‌هایی رقم خورده و آینده این ائتلاف چگونه خواهد شد؟

روش: روش تحقیق پژوهش پیش رو، موردی-زمینه‌ای نوع تجزیه و تحلیل، تحلیلی-تبیینی و بر پایه سناریونویسی انجام شده است و مطالب مندرج از طریق روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

یافته‌های تحقیق: اتحاد ائتلاف ترکیه، ایران و روسیه بیش از هر چیزی در راستای اتحاد طبیعی (توازن قوا در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای، از دست ندادن منافع در سوریه، گسترش فعالیت و شناخته شدن بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل، و ...) بوده است که با توجه به منفعت محوری این اتحاد، می‌تواند بر اساس منفعت بالاتر یا حتی نه‌چندان منفعت زیاد، این اتحاد از هم بگسلد.

نتیجه‌گیری: می‌توان گفت که، اتحاد مذکور بر اساس گفت‌وگو و ایدئولوژی واحد و مورد پذیرش هر یک از طرفین صورت پذیرفته است، بلکه صرفاً بر اساس تشخیص منافی که از اتحاد در این جبهه نصیب هر یک از قدرت‌ها می‌شود، به این ائتلاف رو آوردند. در نتیجه می‌توان متصور بود که در صورت تراحم منافع هر یک از این سه کشور نامبرده، می‌تواند آنها را رو در رو یکدیگر قرار دهد. همچنین در پایان با توجه به سناریوهای مختلف، به نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ائتلاف، آینده‌پژوهی، سناریونویسی، گفت‌وگو، موازنه قوا، غرب آسیا، بحران سوریه.

مقدمه

تاریخ روابط بین‌الملل همیشه دربردارنده وقایع متعدد و متنوعی بوده است، اما فقط برخی از این وقایع به جهت دامنه و گستردگی و همچنین قابلیت سرایت و فراگیر شدن آنها از این امکان برخوردار شده‌اند که تاریخ‌ساز شوند. اگر به این موضوع باور داشته باشیم، بی‌شک وقوع خیزش‌هایی در کشورهای عربی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ در این راستا قابل تحلیل و پیگیری است. این رویداد علاوه بر فروپاشی بعضی از حکومت‌های واقع در منطقه مذکور و ایجاد آشوب و ناامنی، بر روابط دیرینه بعضی از کشورها در این قلمرو نیز به‌طور جدی اثر گذاشته است؛ بنابراین، رویداد تاریخی، حال ماهیت قدرت، سیاست، امنیت و نقش بازیگران را در منطقه تغییر داده و به رقابت سیاسی و ایدئولوژیک همیشگی کشورهای مهم و قدرتمند منطقه دامن زده است. بحران کشور سوریه همچنین، به‌عنوان یکی از پرتنش‌ترین این تحولات در اواخر سال ۲۰۱۱ نمود پیدا کرد و اکنون به مرحله‌ای رسیده است که می‌توان گفت آینده این بحران می‌تواند تأثیرات جدی در منطقه غرب آسیا داشته باشد (ترابی و موسوی نقلی، ۱۳۹۶: ۵۵-۵۴).

کشور سوریه در معادلات منطقه غرب آسیا نقش بسیار مهمی دارد. این نقل‌قول هنری کسینجر که اعراب نمی‌توانند بدون کشور مصر بجنگند و بدون کشور سوریه صلح کنند تأکیدی بر نقش، اهمیت و جایگاه کشور سوریه است که در کناره شرقی دریای راهبردی مدیترانه و همسایگی کشورهای لبنان، ترکیه، عراق و رژیم اسرائیل واقع شده است. تحولات پیچیده و چندلایه در کشور سوریه و منازعه و درگیری بین بازیگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی، وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده است. یارکشی هر یک از این بازیگران برای تعیین جایگاهی در آینده سوریه و منطقه غرب آسیا با توجه به موازنه بین نیروهای درگیر داخلی و حامیان خارجی آنها، باعث جنگ طولانی و فرسایشی، پدیداری و گسترش گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده و ظهور گروه‌های مختلف شبه‌نظامی مختلف اعم از کوچک و بزرگ شده است (علی‌پور و قیطاسی، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

پیشینه پژوهش و نوآوری

عنوان	نویسنده(گان)	روش‌شناسی	توضیحات
تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه	سید شمس‌الدین صادقی و کامران لطفی (۱۳۹۴)	توصیفی-تحلیلی (واقع‌گرایی)	تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که مواضع جمهوری اسلامی ایران در مورد بحران سوریه بر مبنای کدام رویکرد سیاست خارجی قابل تبیین است. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که مواضع ایران در برابر بحران سوریه، بر مبنای رویکرد واقع‌گرایانه، ژئوپلیتیکی و همپوشانی منافع امنیت ملی ایران و دولت- ملت سوریه بنا شده است.
آینده گروهک‌های تکفیری و راهکارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق	علیرضا سمیعی اصفهانی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۴)	تحلیل آینده‌پژوهی	که محتمل‌ترین سناریو در عراق و سوریه عبارت است از: تقسیم قدرت سیاسی در میان نیروهای مذهبی و داخلی در سوریه؛ و افزایش احتمال تجزیه کشور در عراق.
آینده روابط ایران و روسیه بر سر سوریه (همکاری یا منازعه؟)	فرهاد وفایی و روح‌الله طالبی فرد (۱۳۹۸)	رویکرد آینده‌پژوهی و با اتکا به روش سناریونویسی	یافته‌های نوشتار حاکی از آن است که از میان سه سناریوی کلی غلبه همکاری، حرکت به سمت غلبه منازعه و هم‌آیندی همکاری/منازعه، سناریوی سوم محتمل‌ترین به نظر می‌رسد؛ چراکه دو کشور به صورت هم‌زمان از یک سو دغدغه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک مشترک و ماندگار و از سوی دیگر راهکارها، برنامه‌ها و سیاست‌های متفاوتی در قبال تحولات سوریه برای رفع این دغدغه‌ها دارند.
امکان‌سنجی نبرد تمدنی در بحران سوریه: دلایل و پیامدها	مهدی هدایتی شهیدانی و دانیال رضایور (۱۳۹۸)	تحلیل‌های استنباطی در چهارچوب روش توصیفی و تحلیلی	یافته‌های پژوهش نشان داد، امروزه ما شاهد یک جنگ تمدنی تمام‌عیار هستیم که سه تمدن اسلام، ارتدکس و کنفوسیوس در عرصه نبرد تمدنی با تمدن غربی درگیرند. پهنه این نبرد، دنیای اسلام است و هم‌اکنون سوریه میدان اصلی و آزمونی برای کنش این چهار تمدن است.
اهداف روسیه فراتر از دمشق	آنا برشچوسکی ^۱ (۲۰۱۸)	چهارچوب تحلیلی-تبیینی (واقع‌گرایی)	به عقیده وی، ضدیت با غرب باعث شده تا آن‌ها اختلافات خود را کنار بگذارند و به سمت و سوی هم‌گرایی بیشتر پیش باین‌حال، تقلیل دادن همکاری و شراکت ایران و روسیه بروند. در سوریه به ضدیت آن‌ها با غرب و مشخصاً امریکا، نمی‌تواند تبیین‌کننده واقعیت‌های همکاری و رقابت میان آن‌ها باشد.

چهارچوب نظری: موازنه قوا

از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل و مجموعه‌های منطقه‌ای که نظم حاکم بر آن را مورد توجه و نیز بررسی قرار می‌دهند، نظریه توازن یا موازنه قوا است. این نظریه از ابتدای شکل‌گیری حقوق بین‌الملل در قرن هفدهم میلادی، به‌عنوان یک اصل بنیادی دیپلماسی مطرح شد. معنای ساده توازن قوا، عبارت است از نوعی تعادل میان قدرت کشورهای عضو نظام بین‌الملل، طوری که هیچ‌کدام نتوانند به چنان قدرت مسلطی تبدیل شوند که اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند (لطیفی پاکده، ۱۳۸۷، ص. ۳۴). تئوری توازن قوا که جزء تئوری‌های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر توازن قوا ارائه شده است و هم برای توصیه به

1. Anna Borshchevskaya

سیاست‌مداران؛ توصیه برای سیاستی که اساس آن را موازنه قدرت شکل دهد. توازن قوا دارای معانی مختلفی است و تحلیل‌گران این تئوری نتوانسته‌اند بر معنای واحدی اتفاق کنند. برخی آن را وضعیت یا شرایطی دانسته‌اند که رضایت خاطر نسبتاً گسترده‌ای از توزیع قدرت وجود دارد. به عبارت دیگر، قدرت‌های مهم و عمده از نحوه توزیع قدرت راضی هستند. والت موازنه را چنین تعریف می‌کند «هماهنگی هوشمندانه فعالیت‌های دیپلماتیک هر بازیگر برای محدودسازی و شکل دادن به نتایجی مخالف ترجیحات رقیب (لیتل، ۱۳۸۹: ۴۲).

عده‌ای اعتقادشان بر آن است که توازن قوا به نظام و سیستمی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می‌کنند. بنا بر تعریف بعضی محققان دیگر، موازنه قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند. شرایطی چند برای تحقق موازنه قدرت ضروری است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بازیگران متعدد سیاسی، فقدان یک قدرت مرکزی و مشروع، توزیع نابرابر قدرت، رقابت مستمر، اما کنترل‌شده مناقشات میان بازیگران سیاسی حاکم برای کسب ارزش‌ها و منابع کمیاب جهان و تفاهم میان رهبران قدرت‌های بزرگ درباره نفع مشترک ناشی از استمرار مکانیسم توزیع قدرت که شامل حفظ ثبات و تأمین امنیت و تداوم صلح است (لطیفی پاکده، ۱۳۸۷: ۳۵).

همچنین مورتون کاپلان، یکی از برجسته‌ترین تئوریسین‌های روابط بین‌الملل، شش قاعده جوهری حاکم بر این نظام را به شرح زیر ارائه کرده است:

۱. افزایش توان جنگی کشور برای مذاکره نه جنگ؛

۲. بهره‌گیری از جنگ در مواقع ضروری؛

۳. ادامه جنگ تا تسلیم دشمن و نه نابودی آن؛

۴. اصل جلوگیری از سلطه یک قدرت برتر؛

۵. مخالفت با عضویت اعضاء در سازمان‌های مافوق ملی؛

۶. همکاری با عضو شکست‌خورده (شوقی، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

همواره جلوه‌هایی از توازن قدرت به‌عنوان نشانه کنش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. در هر دوران تاریخی، موضوع توازن قدرت با ادبیات خاصی مطرح و مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به رویکردهای بالا، سیاست روسیه در خاورمیانه را می‌توان قبل و بعد از انقلاب‌های عربی در قالب نظریه توازن قوا تحلیل کرد. بر این اساس، درگیری و حضور روسیه در خاورمیانه به‌عنوان ابزاری دیده می‌شود که این کشور به وسیله آن در پی ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده است. توازن قدرت به‌عنوان یکی از موضوعات امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. نشانه‌های چنین روندی در سال‌های بعد از جنگ سرد،

یعنی از سال ۱۹۹۱ به حوزه منطقه‌ای نیز گسترش پیدا کرده است. توازن منطقه‌ای در شرایطی شکل می‌گیرد که امکان همکاری جدیدی بین کشورهای اصلی سیاست بین‌الملل به وجود می‌آید. این امر نشان می‌دهد که بین موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل و همچنین توازن منطقه‌ای رابطه معنی‌داری وجود داشته است (شوقی، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

در نهایت می‌توان گفت که با فروپاشی شوروی و به خطر افتادن هژمونی ایالات متحده، فضای سیاسی و نظامی برای کشورهای منطقه‌ای مانند ترکیه و جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های فرا منطقه‌ای مانند روسیه باز شده است که در توازن قوا در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به فعالیت پردازند که در این راستا پارادوکس‌هایی از منافع و اهداف برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله سه کشور نامبرده ایجاد کرده است.

آینده‌پژوهی و سناریو نویسی

در سیر تحول و تطور دانش آینده‌پژوهی سه دوره قابل تمایز است؛ در دوره نخست که تا دهه ۱۹۸۰ مرسوم بود، از رویکرد پیش‌بینی^۱ بر اساس روش‌های مهندسی و کمی استفاده می‌شد. در دوره دوم یعنی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، رویکرد آینده‌نگاری^۲ مبنی بر روش‌های کیفی و غیر مهندسی مدنظر بود، اما در دوره سوم یعنی سال‌های اخیر به رویکرد تحلیل «آینده‌های متعارض^۳» و ارزیابی نقش کنشگران بر اساس متدهای نرم (روش‌های کیفی و تفسیری) در کنار روش‌های کمی و مهندسی تأکید می‌شود. روش‌های آینده‌پژوهی بر اساس اهداف به دو دسته هنجاری^۴ و اکتشافی^۵ تقسیم می‌شوند. مبنای روش‌های هنجاری، ارزش‌ها و هنجارها هستند و از آینده‌های مطلوب برای تصمیم‌گیری در زمان حال سؤال می‌کنند، درحالی‌که روش‌های اکتشافی به دنبال این هستند که بر مبنای گذشته و حال چه چیزی امکان وقوع دارد. همچنین روش‌های آینده‌پژوهی بر مبنای تکنیک‌های به‌کاررفته به دو گروه کمی و کیفی تقسیم می‌شوند، اما اساساً از روش‌های ترکیبی استفاده می‌شود که همه روش‌ها را در برمی‌گیرد (مردوخی، ۱۳۹۱، ص. ۳۶-۳۴)؛ بنابراین، هدف آینده‌پژوهی غیب‌گویی نیست، بلکه شناخت آینده با تحلیل فرایندها و اعمال انسانی و ترسیم مدل‌ها و روش‌های نظام‌مند، قاعده‌مند و هوشمند است.

مایکل بورتر سناریو را «اجماع داخلی در مورد آنچه آینده ممکن است پیش رو بگذارد» توصیف می‌کند. پال شومیکر سناریو را روشی عملی برای تجسم آینده‌های ممکن تعریف می‌کند که در آن تصمیم‌های سازمان می‌تواند اجرا شود (Lindgren and Bandhold, 2003: 21). رابرت نیلسون و کریستوفر واگنر سناریو را ابزاری برای برانگیختن تفکر راهبردی به وسیله حذف موانع

1. Forecasting
2. Foresight
3. Contested Futures
4. Normative
5. Exploratory

تفکر خلاق می‌داند (Neilson and Wagner, 2000). در واقع سناریو عبارت است از: «همچنین داستان یا شرح رویدادهای آینده‌ای که می‌تواند اتفاق بیفتد» و همچنین «سناریوها به افراد امکان تجسم و اکتشاف آینده‌های ممکن را می‌دهند» (بل، ۱۳۹۰: ۴۱). «یک سناریو، تنها پیش‌بینی یک آینده خاص نیست»، بلکه توصیف همه احتمالات از آینده ممکن و محتمل است. در واقع، سناریو ابزاری برای مطالعه آینده با تحلیل سیاست‌ها و شناخت شرایط، تهدیدات، فرصت‌ها، نیازها و ارزش‌های برتر آینده است» (گروه آینده‌اندیشی بنیاد توسعه فردا، ۱۳۸۴: ۸۳). و انتخاب محتمل‌ترین تصویر ممکن نیست، بلکه ترسیم همه تصاویر ممکن از آینده است. سناریو پیش‌بینی آینده نیست، زیرا در طراحی سناریوها، تمامی آینده‌های محتمل به تصویر کشیده می‌شوند که ممکن است برخی از آنها هرگز محقق نشوند (نیوری‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

علاوه بر این، سناریونویسی بر اساس شواهد، داده‌ها و اطلاعات وقایع و روندهای گذشته، حال و آینده را با تأکید بر عاملان و کنشگران و اولویت‌ها، استراتژی‌ها و امکانات آنها بازسازی و بازنمایی می‌کند و با هدف کشف موضوعات فوری و اضطراری، مشخص کردن بازیگران اصلی و راهبردهای آنها و توصیف روند تکاملی و محتمل‌ترین مسیرهای تکاملی (خاشعی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). برای تعیین اولویت‌ها جهت تدوین استراتژی‌ها با قابلیت انعطاف و انطباق بیشتر (تیشه‌یار، ۱۳۹۱: ۸۷). موضوعات جدید شناسایی می‌شوند؛ بنابراین، سناریوهای خوب با ترسیم تصویری معقول از آینده و انسجام درونی، سیر منطقی میان تصمیم‌ها و رویدادهای امروز و آینده را ارائه می‌کنند و درعین حال واقعی و هیجان‌انگیز هستند، یعنی تصاویر ارائه شده چنان جذاب و واقعی هستند که تصمیم‌گیری‌های راهبردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (فخرایی و کی‌قبادی، ۱۳۹۳: ۱۸). از سوی دیگر، ارزش پیش‌بینی در آینده‌پژوهی، درگرو ارزیابی و معرفی نیروها و عواملی است که رویدادهای آنی و وضعیت پدیده در آینده را شکل می‌دهند. اگر نیروها و عوامل درست تشخیص داده و ارزیابی شوند، ارزش پیش‌بینی معتبرتر خواهد بود (حاجیبانی، ۱۳۹۱: ۲۱۷)؛ بنابراین، آینده‌پژوهی دقیق در حوزه بین‌الملل مبتنی بر این است که بازیگران تأثیرگذار، اهداف و منافع آنها به درستی انتخاب شوند. در این فاز برهم‌کنش بین بازیگران کلیدی تحلیل می‌شود و از این طریق تعدادی سناریو توسعه داده می‌شود. شناسایی بازه تغییرات ممکن برای هر یک از بازیگران، برقراری فرضیه‌ها روی بازیگران اصلی و عوامل محیطی مؤثر برای ترسیم سناریوهای دقیق ضروری هستند.

در آینده‌پژوهشی چهار نوع آینده وجود دارد (شکل ۱)

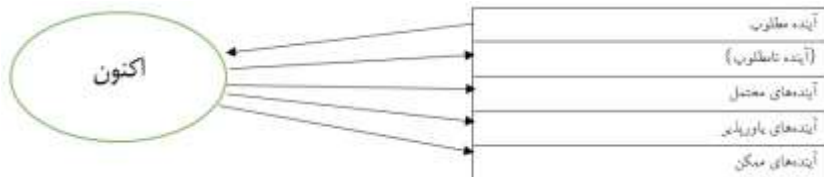
آینده ممکن^۱؛ منظور، تمامی حالات شدنی است که استعداد تحقق در آینده را دارند و به عبارتی روشن‌تر محال ذاتی نبوده و امکان‌پذیر هستند.

1. Possible Futures

آینده باورپذیر^۱؛ همان آینده‌هایی هستند که بر پایه دانش و خرد بشر، باورکردنی و پذیرفتنی هستند و آنها را می‌توان زیرمجموعه آینده‌های ممکن دانست.

آینده محتمل^۲؛ در میان آینده‌های ممکن، برخی از آینده‌ها از امکان وقوع بیشتری برخوردار هستند و بر پایه دانش و درک ما پذیرفتنی‌تر هستند، که این آینده‌ها را محتمل می‌نامند.

آینده مرجح^۳ یا مطلوب^۴؛ آینده‌های مطلوب، همان آینده‌هایی هستند که ما بر پایه ارزش‌ها و هدف‌گذاری‌ها، خواستار شکل‌گیری و تحقق آنها هستیم (میرعبدلی و خراسانی، ۱۳۹۸: ۳۲-۳۱). در نتیجه، در سناریونویسی می‌توان سه دسته سناریو یعنی سناریوهای مطلوب، محتمل و ممکن را شناسایی کرد (زالی، ۱۳۹۰: ۴۱). سناریوی مطلوب، آینده دلخواه و خوشایند یک بازیگر بر اساس قضاوت‌های ارزشی است. از این‌رو می‌توان گفت ذهنی است. از سوی دیگر به‌واسطه آنکه افراد و گروه‌های مختلف دارای قضاوت‌های ارزشی متنوعی هستند، آینده مطلوب برای آنها متفاوت است، یعنی ممکن است آینده‌ای که برای فرد و یا گروهی مطلوب است، برای دیگران نامطلوب باشد. دومین آینده‌ای که می‌توان ترسیم کرد، سناریوی محتمل است که احتمالاً اتفاق می‌افتد و می‌توان وقوع احتمالات مختلف را برای آنها در نظر گرفت. ادامه و یا تغییر وضعیت گذشته و حال، آینده محتمل در نظر گرفته می‌شود. در نهایت، آینده ممکن وضعیتی است که می‌تواند در آینده محقق شود، هرچند که ندانیم این آینده چگونه محقق می‌شود (علیزاده، وحیدی مطلق و ناظمی، ۱۳۹۱: ۶).



شکل ۱. انواع آینده از منظر آینده‌پژوهی
منبع: (علی‌پور و قیطاسی، ۱۳۹۶: ۲۳۷)

سناریونویسی

یکی از روش‌های مهم آینده‌پژوهی، روش سناریونویسی است. سناریو به‌عنوان ابزاری برای تنظیم ادراک فرد از محیط‌های بدیل آینده تعریف می‌شود، که در این محیط‌های بدیل تصمیمات فرد می‌تواند محقق شود. هدف سناریوها، تغییر تفکر حاکم و جاری یا بازاندهی در آن، بهبود

1. Plausible Futures
2. Probable Futures
3. Preferable Futures
4. Desirable Futures

تصمیم‌سازی، افزایش یادگیری فردی و سازمانی، و افزایش عملکرد است. سناریو ابزاری برای تحلیل سیاست‌ها و شناخت شرایط، تهدیدات، فرصت‌ها، نیازها و ارزش‌های برتر آینده است. البته وقوع سناریو نه تنها حتمی نیست، بلکه احتمال آن نیز اندک است. به همین دلیل میزان دقت و درستی از ویژگی‌های یک سناریو خوب به شمار نمی‌رود؛ بنابراین، طراحی سناریو یک روش برای توسعه و تفکر درباره موقعیت‌های آینده ممکن بر اساس چندین سناریوی مختلف است. به عبارت دیگر، هدف سناریوسازی، گسترش تفکر درباره آینده و عریض‌تر کردن طیف آینده‌های جایگزین است که می‌تواند مورد نظر ما باشد، زیرا به طور منطقی اگر آینده با عدم قطعیت همراه است، پس آینده‌هایی ممکن و با احتمال رخ دادن مساوی وجود دارند و ما آزادیم تا آینده‌های مختلف را مورد کندوکاو قرار دهیم. به همین جهت روش‌شناسی سناریوها، ما را از آینده طبق روال گذشته بر حذر داشته و رویدادهای ممکن وسیع‌تری را مورد توجه قرار می‌دهد؛ بنابراین، برنامه‌ریزی مبتنی بر سناریو به نوعی متدولوژی در برنامه‌ریزی اشاره دارد که به صورت آشکار ویژگی‌های به‌تردیدها درباره آینده می‌پردازد (میرعبدلی و خراسانی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۲). یک سناریوی مطلوب به‌طور خلاصه، برای اهداف راهبردی یک مجموعه سناریوی مطلوب، ویژگی وجود دارد:

قدرت تصمیم‌گیری: تک‌تک سناریوها در مجموعه سناریو و خود مجموعه، در کل، باید بینش‌های مفیدی را برای پرسش‌های مدنظر، ارائه کنند. بسیاری از صنایع عام یا مجموعه سناریوهای عمومی، فاقد این قدرت هستند و برای فرایند تصمیم‌گیری، باید تکمیل شوند. قابل‌باور بودن: سناریوهای ساخته‌شده، باید در حوزه رویدادهایی قرار بگیرند که در آینده، واقعاً امکان وقوع دارند (آینده‌های ممکن).

جایگزینی‌ها یا سناریوهای جایگزین: هر سناریو، حداقل باید تا حدودی محتمل باشد، اگرچه لزومی ندارد که به‌صراحت، تمام احتمالات را بیان کند. وضعیت مطلوب این است که تمام سناریوها، احتمال وقوع داشته باشند، به طوری که مجموعه سناریوها، طیف وسیعی از عدم قطعیت‌های ممکن را پوشش دهند.

انسجام: هر سناریو باید انسجام درونی داشته باشد. بدون انسجام درونی، سناریوها فاقد اعتبار هستند. منطق سناریو، دارای اهمیت حیاتی و مهمی است.

تمایز: سناریوها باید از لحاظ ساختاری و کیفی، از یکدیگر متمایز باشند؛ بنابراین، کافی نیست که فقط حجم متفاوت داشته باشند و به عبارتی، تنها الگوهای متفاوتی از سناریوی اصلی باشند. قابل‌یادآوری: سناریوها باید به‌راحتی، قابل‌یادآوری و تمایز باشند و حتی پس از یک‌بار ارائه نیز، قابل‌یادآوری و تمایز باشند؛ بنابراین، توصیه می‌شود که تعداد آنها را به سه تا پنج سناریو کاهش دهیم، اگرچه در نظریه، یادآوری و تمایز هفت یا هشت سناریو نیز، امکان‌پذیر است و اسم روشن سناریو نیز در این زمینه، به ما کمک می‌کند.

قابلیت چالشی: سناریوها واقعاً باید دیدگاهی که سازمان در مورد آینده به دست آورده است را به چالش بکشند (پدرام و زالی، ۱۳۹۷: ۶).

گام اول: شناسایی موضوع (آینده ائتلاف جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و روسیه در منطقه غرب آسیا)

همان طوری که در قاره اروپا جدال و قدرت‌یابی همواره بین سه کشور فرانسه، آلمان و انگلستان در جریان بوده است، در منطقه غرب آسیا هم جدال بر سر نفوذ و قدرت برتر در منطقه، بین کشورهای عربستان سعودی، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در چند دهه اخیر رخ داده است. دو کشور اخیر (ترکیه و جمهوری اسلامی ایران) با توجه به پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و همچنین برنامه‌ها و اهدافی که برای خودشان در منطقه غرب آسیا متصور هستند چه در عرصه داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی، دارای یکسری منافع مشترک و متضادی با هم هستند، اما با وقوع بحران در کشور سوریه، به‌عنوان همسایه جغرافیایی، (ترکیه در ابتدا به‌عنوان نقش میانجی‌گر را ایفا می‌کرد و اعتقاد به انجام اصلاحات داشت، اما با گذشت زمان و با تغییر در سیاست خارجی خود که همان تلاش برای به صفر رساندن مشکلات با همسایگان خود داشت و با حمایت همه‌جانبه از مخالفان دولت سوریه، تلاش‌های گسترده‌ای برای سرنگونی دولت سوریه از جمله؛ در اختیار قرار دادن مکان‌های برای مخالفان سوریه، تجهیز آنها به انواع تسلیحات و مهم‌تر از همه تهدید دولت سوریه و دولت بشار اسد از قدرت و در اواخر بحران سوریه، ترکیه به دنبال حل این بحران از طریق اصلاحات سیاسی در کنار جمهوری اسلامی ایران و روسیه قرار گرفت) و متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران، پای قدرت فرامنطقه‌ای، بنام روسیه در این کشور باز شد. در این بحران مذکور، هر سه کشور ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و روسیه اهداف، منافع (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) مشترک و متضادی برای خود بازتعریف کردند، که روابط این سه کشور با یکدیگر را دچار پارادوکس‌های سیاسی و منافع متناقضی قرار داد، اما با این وجود سعی در حل برخی از مشکلات و منافع متناقض با یکدیگر کردند، اما با توجه به فروکش کردن بحران سوریه، هر یک از این قدرت‌های نامبرده برای خود اهدافی را ترسیم کرده‌اند که با منافع و اهداف یکدیگر لزوماً یکسان و همپوشانی ندارد. حال باید دید که روابط و آینده ائتلاف کشورهای ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و روسیه چه می‌شود.

گام دوم: شناسایی عوامل کلیدی

الف) بحران سوریه

بحران سوریه منازعه‌ای چندلایه است. بر این اساس، ریشه‌های بحران در سوریه را می‌توان در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین کرد. در سطح تحلیل داخلی، بحران سوریه از آنجایی آغاز شد که در ۱۱ مارس ۲۰۱۱، چند دانش‌آموز در درعا علیه نظام حاکم شعارنویسی

کردند که نیروهای امنیتی آنها را بازداشت کردند. متعاقب این امر شایعاتی مبنی بر تجاوز به این افراد نیز انتشار یافت. ادامه این ماجرا، تجمع اهل سنت در مسجد العمری درعا بود که علیه نظام حاکم شعارهایی سر دادند. در این بین، سرویس‌های امنیتی عربستان و اردن با کمک سران برخی از گروه‌های وهابی، شیوخ عشایر و باندهای قاچاق فعال شده و از طریق شعارهایی نظیر «شیعه و علوی در تابوت بمیرد، مسیحی در بیروت» به تحریک مردم پرداختند. اعتراضات شدت گرفت و به تدریج سراسر کشور را فراگرفت. دامنه اعتراضات در بعضی شهرها به حدی شدت گرفت که نیروهای دولتی مجبور به استفاده از ادوات جنگی سنگین شدند (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۷۴). برای پیوند میان معترضان، کمیته‌های مختلف هماهنگی به وجود آمد. همچنین، مخالفان در خارج نیز به تحریک غربی‌ها بر اساس مدل به وجود آمده در لیبی، شورای ملی سوریه را تشکیل دادند (Hinnebusch, 2012: 107). در ادامه اعتراضات به شکل مسلحانه ادامه یافت. در واقع، گروه‌های مخالف بشار اسد در داخل سوریه شامل شورای ملی سوریه، ارتش آزاد سوریه، ائتلاف ملی نیروهای انقلابی، جبهه آزادی‌بخش، جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) می‌باشند. نبرد میان مخالفان مسلح و نیروهای دولتی منجر به رقابت جهت کنترل مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی در سوریه شده و نیز پیشروی سریع نیروهای داعش در اواسط سال ۲۰۱۴، خاک این کشور را به صحنه تمام‌عیار جنگ داخلی تبدیل کرده است (Adams, 2015: 8).

بعد منطقه‌ای بحران سوریه، که مهم‌ترین بعد آن است به دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای مربوط می‌شود. در واقع، تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد مقاومت و محافظه‌کاری عربی در منطقه غرب آسیا است. در این میان سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و راهبردی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است. از ویژگی بحران سوریه دخالت‌های، مستقیم و غیرمستقیم عوامل بیرونی است؛ به‌گونه‌ای که با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۱ بازیگران مهم منطقه‌ای تکلیف خود را در قبال آن می‌دانستند: از یک طرف اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان و قطر، به همراه ترکیه (همان‌طور که ذکر شد ترکیه در اواخر بحران به سمت جمهوری اسلامی ایران و روسیه پیوست) و اسرائیل، رضایت و حمایت کامل خود را از معترضان داخلی و خارجی بشار اسد، اعلام کردند و به تلاش‌های خود در جهت نفوذ بیشتر و مدیریت اعتراضات افزودند. از طرف دیگر ایران، حزب‌الله و دولت لبنان و عراق به حمایت از دولت بشار اسد و ثبات حکومت وی پرداختند (پاکزاد، ۱۳۹۷: ۱۸).

اما از سطح بین‌المللی باید گفت که، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین نیز دنبال منافع راهبردی و اقتصادی خود در منطقه هستند. از یک سو بحران سوریه را همچون تهدیدی برای منافع راهبردی خود می‌نگرند و از سوی دیگر به‌عنوان فرصتی برای محکم کردن مواضع و گسترش نفوذ خود در منطقه، به تحولات سوریه چشم دوخته‌اند. در خصوص تبیین مسئله سوریه

از لحاظ سطح بین‌المللی، نقش و اهداف دو قدرت بزرگ فرا منطقه‌ای حائز اهمیت است. ایالات متحده در بحران سوریه دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ اول حفظ امنیت اسرائیل و دوم نفوذ در محور مقاومت در جهت مهار جمهوری اسلامی ایران (پاکزاد، ۱۳۹۷: ۱۹).

ب) منافع سه کشور مذکور در بحران سوریه

جمهوری اسلامی ایران

دلیل اول، حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها در سوریه از طرف عربستان و ترکیه اعمال شده. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آنها در غرب آسیا هموار سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند، بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی راهبردی با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست، بلکه موضوع حیاتی است.

دلیل دوم، اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی سوریه

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌کند به عبارتی، حمایت ایران از سوریه به دلیل موقعیت راهبردی آن است که علل این اهمیت عبارت‌اند از:

۱. قرار گرفتن در محل پیوند قاره آسیا، اروپا و آفریقا؛
 ۲. همسایگی با لبنان، عراق، ترکیه، فلسطین اشغالی به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه؛
 ۳. تنها کشور عربی که دارای مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی است؛
 ۴. انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا؛
 ۵. تأثیرگذاری در معادلات سیاسی لبنان.
- دلیل سوم، سوریه؛ متحد راهبردی ایران

سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بوده و دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهم تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌های مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی، امریکا و غرب به حساب می‌آید. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است (ملایی پاکدار، ۱۳۹۷: ۴۴-۴۱).

ترکیه

گذشت زمان، اشتیاق ترکیه را برای پیوستن به اتحادیه اروپا تبدیل به یأس کرده است و بنابراین، سیاست خارجی ترکیه نیز، به سمت این درک گزینه‌های دیپلماتیک غیراروپایی رفته است. ترکیه در قرن جدید به غرب آسیا نگاه می‌کند و خواهان نفوذ در آن است. در این راستا، ترکیه بازی «راه نعثمانی‌گری» همراه با نوستالژی احیای ابرقدرتی قرن ۱۶ و ۱۷ را آنکارا می‌خواهد به یک رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و در اوایل دولت باراک اوباما از ایالات متحده می‌خواهد که قبل از هر اقدام منطقه‌ای، مورد مشورت قرار گیرد. به نظر می‌رسد تصمیم گرفته شده است که ترکیه دروازه اصلی ایالات متحده به غرب آسیا باشد و این تصمیم در راستای کاهش حضور ایالات متحده در غرب آسیا، مواجهه با ایران و سوریه، و همچنین میانجی صلح جامع اعراب و اسرائیل است؛ بنابراین، با در نظر گرفتن نظریه تک قطبی - چندقطبی هانتینگتون، می‌توان استراتژی ترکیه و امریکا در ابتدای قرن جدید و همچنین در سوریه را تبیین کرد. آنکارا به عنوان قدرت درجه دوم منطقه غرب آسیا، خواهان رسیدن به قدرت اول است و در این راه باید قدرت ایران را به چالش بکشاند و این در همپوشانی با منافع تک قطب یعنی ایالات متحده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که برخی از عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی و جغرافیایی در این مهم در تصمیم‌گیری ترکیه نقش داشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) به دست گرفتن رهبری جهان اسلام

یکی از اهداف راهبردی دولت اسلام‌گرای ترکیه در منطقه به دست گرفتن رهبری جهان اسلام در راستای تبدیل شدن به بازیگر مهم منطقه‌ای است. ترکیه با حمایت از مخالفان دولت اسد که از حمایت گروه‌های سنی مذهب مانند اخوان المسلمین، در داخل سوریه و دولت‌هایی مانند عربستان در خارج از این کشور برخوردار است، تلاش می‌کند تا ضمن معرفی خود به عنوان حامی

جنبش‌های اسلامی حمایت گروه‌های بانفوذی مانند اخوان المسلمین را کسب و از آن به‌عنوان ابزاری برای تحقق رؤیای رهبری جهان اسلام استفاده کند.

ب) حفظ روابط دوستانه با کشورهای عربی

برخی از موضع‌گیری‌های دولت سوریه مانند نزدیکی به ایران، حمایت از گروه‌های مقاومت سبب شد تا «پروسه صلح» و «مخالفت این کشور با برخی از سیاست‌های غرب در منطقه»، دولت‌های عربی متحد با غرب با وقوع ناآرامی‌ها در سوریه، سیاست حمایت از مخالفان اسد را اتخاذ کنند. از آنجا که یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه، گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و حتی حضور در ترتیبات امنیتی منطقه غرب آسیاست، همراهی با مواضع قطر و عربستان در تحولات سوریه در رسیدن ترکیه به این اهداف کمک می‌کنند (ملایی پاکدار، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۵).

پ) بهبود روابط با رژیم صهیونیستی

ترکیه یکی از متحدان اصلی رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیاست که با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ترکیه ظاهراً تنش‌هایی بین دو کشور شکل گرفت و روابط بین دو کشور با تردیدهایی روبرو شد، اما با سپری شدن این تنش‌های مقطعی به نظر می‌رسد ترکیه در حال تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای و بهبود روابط با غرب درصدد بازسازی روابط خود با رژیم صهیونیستی برآمده است به طوری که لحن تند مقامات ترکیه‌ای نسبت به رژیم صهیونیستی تغییر کرده است و از آن کاسته شده است. حمایت ترکیه از مخالفان اسد می‌تواند در راستای حمایت از رژیم جعلی صهیونیستی ارزیابی شود (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

ت) تضعیف جایگاه ایران به‌عنوان رقیب منطقه‌ای خود

پس از تحولات جهان عرب رهبران ترکیه معتقد بودند که این کشور می‌بایست با استفاده از فرصت به وجود آمده نقش منطقه‌ای خود را بازتعریف کند، زیرا تغییر در نظم موجود و ایجاد نظم جدید منطقه‌ای نقش کشور ترکیه را از یک بازیگر مطرح در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای به بازیگری برتر که مدیریت جریانات سیاسی و اقتصادی منطقه را در دست بگیرد، تبدیل خواهد کرد. در نظم جدید کشور ترکیه به‌عنوان بازیگر مسلط در قبال مسائل منطقه مسئولیت خواهد داشت. در صورتی که ترکیه بتواند به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود، جایگاه بین‌المللی‌اش نیز تا حد زیادی رشد خواهد کرد (Bechev, 2011: 173-179). هدف دیگر مداخله کشور ترکیه در بحران کشور سوریه فراهم کردن زمینه انتقال منابع گاز خلیج فارس به اتحادیه اروپا از طریق خطوط لوله کشورهای قطر-عربستان سعودی-سوریه-ترکیه و نیز کشورهای قطر-عربستان سعودی-عراق-ترکیه بوده است. در واقع، این استراتژی کشور ترکیه ضمن کاهش اهمیت و موقعیت ژئواکونومیکی و ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران، منافع ملی و اقتصادی ایران را نیز تهدید می‌کند. انتقال منابع انرژی خلیج فارس از طریق کشور ترکیه ضمن تأمین نیازمندی‌های این کشور به

انرژی، وابستگی اتحادیه اروپا به مسیر کشور روسیه را کاهش داده و اهمیت ترکیه به‌عنوان شریک راهبردی اتحادیه اروپا را بالا می‌برد. انتقال منابع انرژی دریای خزر و خلیج فارس به اروپا بدون مشارکت ایران به‌عنوان دارنده بیشترین ذخایر نفت و گاز در منطقه علاوه بر انزوای سیاسی و اقتصادی ایران در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای روند توسعه و رشد اقتصادی ایران به همراه داشته است (ملایی پاکدار، ۱۳۹۷: ۵۸). هرچند کشور ترکیه در اواخر بحران در کنار ایران و روسیه به دنبال حل مسالمت‌آمیز این بحران در قالب مذاکرات سوچی بوده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

روسیه

الف) حفاظت از منافع روسیه در سوریه

روس‌ها منافع قابل توجه اقتصادی و نظامی در سوریه دارند. برای مثال؛ پایگاه دریایی روسیه در شهر بندری طرطوس در سواحل مدیترانه قرار دارد و مسکو علاقه‌مند به حفظ آن است. تأسیسات دریایی روسیه از زمان اتحاد جماهیر شوروی در شهر بندری طرطوس مستقر است و حیاط خلوت کشتی‌های جنگی روسی برای تعمیر است. همچنین، پایگاه دریایی روسیه در طرطوس، تنها پایگاه نظامی روسیه در دریای مدیترانه است.

ب) حفظ منافع راهبردی

پوتین پس از دخالت در سوریه این پیام را به جهان فرستاد که روسیه هنوز یک قدرت به حساب می‌آید. رهبری آمریکا در جنگ با عراق که سبب از میان رفتن صدام، دیکتاتور عراق شد و نیز از میان بردن حکومت معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ با کمک ائتلاف بین‌المللی، مسکو را از متحدان کلیدی محروم کرد. سوریه برای مسکو کلید اصلی نفوذ راهبردی در خاورمیانه است و کرم‌لین علاقه‌مند به رها کردن این کشور نیست.

پ) جنگیدن با داعش

کرم‌لین معتقد است که داعش در حال گسترش افراط‌گرایی است. روسیه، خود بارها هدف حملات تروریستی افراط‌گرایان قرار گرفته است. شورشیان افراط‌گرا در جنوب روسیه و جمهوری چچن از سال ۱۹۹۰ برای استقلال می‌جنگید. کرم‌لین از آن می‌ترسد که پیروزی داعش در سوریه سبب بازتاب آن در داخل روسیه شود. سقوط هواپیمای روسیه در صحرای سینا که مسئولیت آن را داعش بر عهده گرفت، تأییدکننده نگرانی مسکو است.

ت) افزایش حمایت از پوتین در روسیه

بهای پایین نفت و تحریم روسیه به وسیله غرب به خاطر بحران اوکراین، باعث سقوط اقتصاد روسیه به بحران شد. اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵ شاهد کاهش ۳,۷ درصدی بود و روسیه را به

یکی از ده اقتصاد نوظهور جهان با عملکرد بد تبدیل کرد. همچنین روبل، ارز رایج روسیه به کمترین ارزش خود در مقابل دلار رسید. جنگ سوریه، باعث تقویت حمایت از پوتین و افزایش غرور ملی روس‌ها شد.

ث) فروش سلاح

از جنگنده‌های سوخو ۳۵ تا موشک‌های کروز برای کشتی، سوریه از پشتیبانی تسلیحاتی روسیه برخوردار است. روسیه از گذشته جزو بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تسلیحات جهان بوده است. چین و هند به‌عنوان بزرگ‌ترین خریداران تسلیحات روسیه، به‌دقت اقدامات مسکو در جنگ سوریه را رصد می‌کنند.

ج) کاهش انزوای بین‌المللی روسیه

درواقع، با به هم خوردن برتری روسیه نسبت به اروپا (با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱)، وضعیت تعادل سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ نیز کم‌کم دارد به هم می‌خورد و معلوم نیست این روند در کجا متوقف شود و از دیگر سو امریکایی‌ها همواره بر هژمونی خود در تبلیغات سیاسی تأکید دارند. واقعیت امر نشان‌گر آن است که روسیه از اعتبار کم‌تری نسبت به گذشته در عرصه بین‌الملل برخوردار است. بر همین اساس، بحران سوریه، فرصتی پدید آورده است تا اعتبار گذشته روسیه بازگردانده شود، اما این بار از مجاری تقریباً پذیرفته‌شده برای جهان و کم‌هزینه‌تر برای روس‌ها. بر همین اساس است که دیمیتری مدودیف در ابتدای حضور نظامی روسیه در سوریه اعلام کرد: دوران انزوای فدراسیون روسیه به اتمام رسیده است و ما باید صلح را در منطقه برقرار کنیم (پاکزاد، ۱۳۹۷: ۵۹-۵۷).

گام سوم: شناسایی نیروهای محرک یا پیشران

نیروهای پیشران تغییرات، نیروهای بنیادینی هستند که زمینه تحقق الگوهای رویدادها را مهیا می‌کنند. به بیان روشن‌تر، این نیروهای پیشران هستند که باعث می‌شوند اتفاقات مختلفی روی دهند و شناسایی آنها مستلزم پایش، استخراج و تحلیل روندهاست. در نوشتار حاضر، نیروهای پیشران مهم عبارت‌اند از:

الف) پیشران‌های مثبت

مسئله کردها

با برگزاری همه‌پرسی برای دستیابی به استقلال در اقلیم کردستان، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه که با این اقلیم مرزهای مشترکی دارند، این اقدام را یک تهدید برای کشور خود و ثبات کشور عراق و ایجاد یک تنش جدید قلمداد کردند. در داخل ایران «آیت‌الله خامنه‌ای» رهبر جمهوری اسلامی ایران اقدام ذکرشده را یک برنامه برای ایجاد «اسرائیل دوم» در منطقه دانست

که کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا، با استقلال اقلیم از آن همچون اسرائیل برای دستیابی به منافع خود در منطقه می‌خواهند مورد استفاده قرار دهند. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، اقدام ذکرشده را «یک طرح برای گسترش فرقه‌گرایی خارجی» نیز تلقی کرد (Garmiany 2017). با این اوصاف، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان را با وجود احزاب کُرد در داخل کشور، در تعارض با برنامه‌ها و راهبردهای منطقه‌ای خود دانستند و همواره در صدد بودند از این موضع جلوگیری کنند. اقدام هه‌ولیر در صورت موفقیت آن باعث می‌شد که کشور عراق به سه قسمت شیعه، سنی و یک دولت کُرد تقسیم شود؛ بنابراین، این موضع به نظر می‌رسد همان برنامه آمریکا برای تجزیه غرب آسیا و کشورهای آن است. اشتباه راهبردی مقامات هه‌ولیر مبنی بر حمایت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن از رفراندوم استقلال‌طلبی باعث شد که آقای بارزانی رئیس اقلیم کردستان را وادار به تصمیم غلط بکند، زیرا آقای بارزانی اعتقاد داشت که ایران و ترکیه که امروزه درگیر بحران‌های مذکور هستند نسبت به استقلال کردستان واکنش آن‌چنانی نشان نخواهند داد، اما این فرض اشتباه بود، زیرا دو کشور ایران و ترکیه اقدام ذکرشده را یک تهدید علیه امنیت خود تلقی کردند (پادروند، زنگنه و عزتی، ۱۳۹۸: ۳۲). این مسئله باعث شد که زمان برگزاری همه‌پرسی اقلیم کُردستان، نیروهای نظامی دو کشور ایران و عراق تمرینات نظامی خود را در مرزهای بین دو کشور انجام دادند. دولت مرکزی عراق در این قالب بود که از جمهوری اسلامی ایران درخواست کرد که مرزهای خود را با منطقه کُردستان ببندد. مصداق اقدام جمهوری اسلامی ایران در ترکیه نیز انجام شد، زیرا استقلال کُردستان می‌تواند باعث مشکلات و مسائل امنیتی زیادی برای کشورهای مذکور شود؛ بنابراین، رجب طیب اردوغان برای تقویت ائتلاف ذکرشده و همه‌جانبه برای جلوگیری از تهدید مشترک دو کشور به تهران سفر کرد. در این دیدار دو کشور بر همکاری همه‌جانبه خود تأکید کردند. آنکارا و تهران مخالفت‌های خود را نسبت به برگزاری همه‌پرسی اقلیم کُردستان اعلام کردند. جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد ائتلاف با ترکیه فقط مسئله کُردها را مورد توجه خود قرار نداد، زیرا ترکیه می‌تواند یک کشور برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف ایران به‌ویژه در حوزه انرژی باشد. با این اوصاف باید گفت که ترکیه در کنار ایران همه‌پرسی را به‌مثابه تهدید علیه سیاست‌های منطقه‌ای خود قلمداد کرد، زیرا با این اقدام یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه آنکارا یعنی عراق با مشکلات امنیتی جدید مواجه می‌شد و این مسئله باعث نگرانی جدیدی برای دولت مردان ترکیه به‌منظور کنترل و مدیریت منازعات منطقه شد. به‌عبارت‌دیگر باید این‌گونه بیان داشت که ترکیه و ایران در کنار اختلاف‌نظرهایی که در مورد منازعات و بحران‌های اخیر غرب آسیا به‌ویژه در عراق و سوریه دارند، اما با برگزاری همه‌پرسی استقلال‌طلبی اقلیم کُردستان، دو کشور این موضع را به صورت مشترک به‌عنوان یک تهدید برای تمامیت ارضی و مرزهای خود قلمداد کردند و همواره در صدد جلوگیری از آن برآمدند (پادروند، زنگنه و عزتی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۲).

ائتلاف‌های ضد غربی

یکی دیگر از گزاره‌های سیاست جدید روسیه در غرب آسیا شکل‌دهی به ائتلاف‌های ضد غربی با بهره‌گیری از ظرفیت بازیگران منطقه‌ای بوده است. در این راستا، پوتین با امید به احیاء تصویر روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ در چهارچوب بازی با حاصل‌ضرب صفرِ ضدیت با غرب است. در همین راستا همکاری با ایران نیز مورد تأکید روسیه قرار گرفت. این امر در سند مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ نیز مورد تأکید قرار گرفته بود. سیاست جدید روسیه در غرب آسیا که حاوی مؤلفه‌های ضدآمریکایی و ضد غربی بود، شامل مواردی همچون حمایت از برنامه هسته‌ای ایران، بخشیدن میزان قابل‌توجهی از بدهی‌های سوریه می‌شود. (Borshcevskaia, 2016:5)

ایفای نقش در بحران سوریه توسط روسیه با تمامی بازیگران منطقه

پوتین همواره یک سیاستمدار عمل‌گرا، واقع‌گرا و با رویکردهای ژئوپلیتیکی شناخته شده است. این مشخصه‌ها در سیاست خارجی دور دوم ریاست جمهوری وی نیز مشهود بوده است (Roberts, 2016: 6). در غرب آسیا این ویژگی وی ابعاد کیفی تری یافته است. ویژگی بارز دیگری که در حقیقت شاید بتوان آن را برگ برنده روسیه نیز در نظر گرفت، بازی با تمام بازیگران کوچک و بزرگ منطقه بوده است. در حقیقت می‌توان گفت بازی با تمام بازیگران غرب آسیا قلب استراتژی روسیه بوده است. در این راستا، مسکو رویکرد چندجانبه‌گرایانه‌ای را برای حل بحران‌های منطقه‌ای در پیش گرفته است (Therme, 2017: 2). در این چهارچوب به‌خوبی می‌توان بازسازی نسبتاً سریع روابط روسیه را با ترکیه به‌رغم بحران‌های پیاپی حاد سیاسی - امنیتی همچون واقعه سقوط جنگنده سوخوی - ۲۴ و یا ترور سفیر این کشور در آنکارا تحلیل کرد. به‌نحوی که از یک بحران حاد سیاسی دو کشور به یک صف‌بندی مشترک برای حل مشکل در سوریه راه یافتند. کنار آمدن توأمان با رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه نیز دیگر وجهه این رویکرد روس‌ها بوده است (میرفخرایی، ۱۳۹۷: ۱۵۴-۱۵۳).

ب) پیشران‌های منفی

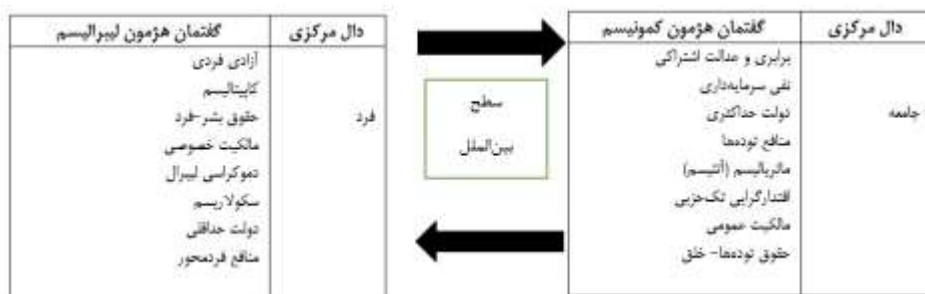
یک: «گفتمان محوری» سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقابل «منافع محوری» ترکیه و روسیه

در تحلیل «گفتمان محور» به مطالعه فرایندی می‌پردازد که از طریق آن، ادبیات و کنش و واکنش‌ها معانی خاصی را برای کنشگران پیدا کرده و از طریق همین معانی هم واقعیت و هم تصور کنشگران از هویت خود بر ساخته می‌شود. به‌عنوان مثال، مفاهیمی چون تجاوز، تهاجم جبهه کفر علیه اسلام، دفاع، دفاع مقدس، نبرد اعراب و ایرانیان، دفاع از منافع امت عرب، و ... بیانگر

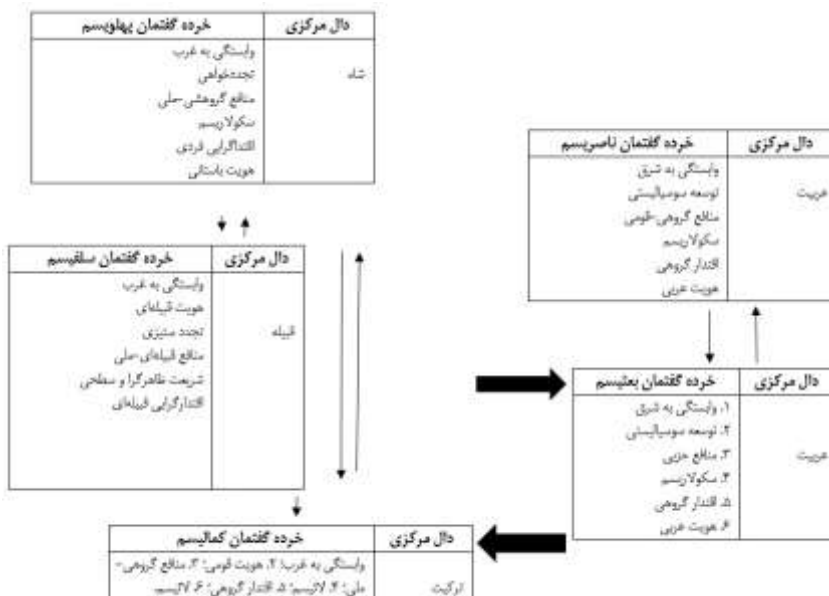
بخشی از معناهای متفاوتی است که در جریان جنگ ایران و عراق توسط طرفین درگیری «برساخته» شد.

اما در رهیافت تحلیلی واقع‌گرا (یا همان منافع محور) بر این فرض استوار است که جهانی بیرون از ذهن ما وجود دارد که مستقل از افکار و تصوراتی که ما درباره آن داریم، قابل مطالعه و شناسایی است. بر این اساس، این رهیافت، واقعیت عینی را مبنای تحلیل رویدادها و فرایندهای سیاسی قرار می‌دهد. از این دیدگاه، به‌عنوان مثال جنگ پدیده‌ای نیست که صرفاً از طریق طبقه‌بندی‌ها و ساختارهای معنایی کنشگران در دسترس قرار گیرد، بلکه واقعیتی در دسترس و عینی است. در مطالعات مبتنی بر این رهیافت، تمایلی قوی به نادیده گرفتن اهمیت و تأثیرات علی نظام‌های معنایی در برساختن واقعیت دیده می‌شود. اینکه کنشگران در قالب چه فرض‌ها و تصورات یا نظام‌های معنایی با واقعیت روبه‌رو شده‌اند، از اولویت شناختی برخوردار نیست. نظام‌های معنایی حداکثر از تأثیرات بازتولیدکننده درباره واقعیت برخوردارند، اما واقعیت از نظر هستی‌شناختی وابستگی خاصی به این نظام‌ها ندارد. رهیافت‌های واقع‌گرا به موضوعاتی نظیر روند موازنه نیروها، مسائل ژئوپلیتیک، وضعیت اتحادها و ائتلاف‌ها، ساختار نظام بین‌الملل و بین‌المللی شدن جنگ نیز به‌منزله امور و پدیده‌های عینی می‌پردازند و برای بعد معنایی این امور یا معنایی که کنشگران به آنها می‌دهند، اهمیت چندانی قائل نیستند. به‌عبارت‌دیگر، این موضوعات در اصل اموری عینی هستند که موجودیت و تأثیراتشان به معنایی که کنشگران به آنها می‌دهند، بستگی ندارد (همتی و دلاوری، ۱۳۹۴: ۲۴۰).

به بیان ساده‌تر باید گفت که نوع برداشت و تفکر و دستگاه غالب فکری و برداشتی کشورهای ایالات‌متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، روسیه، عربستان، رژیم صهیونیستی، و... با یکدیگر متفاوت هست و این نوع دیدگاه‌ها باعث برداشت و رفتار متفاوت از یکدیگر می‌شود.



شکل ۲. تقابل گفتمان‌های راهبردی در سطح بین‌الملل



شکل ۳. رقابت خورده گفتمان‌های وابسته در سطح منطقه‌ای

منبع: (دهقانی فیروزآبادی و اسماعیلی مازگر، ۱۳۹۵: ۱۰۷)

دو: گفتمان اسلام سیاسی

گفتمان «اسلام سیاسی» برآمده از انقلاب اسلامی ایران، جریان سوم قدرت را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد و ضمن غیریت‌سازی با خورده گفتمان‌های منطقه‌ای وابسته، اعتبار گفتمان‌های قدرت کمونیسم و لیبرالیسم را به چالش کشید. تأثیرگذاری و نقش آفرینی گفتمان اسلام سیاسی در نظام بین‌الملل و ورود آن به عرصه رقابت بین‌المللی، دارای تفاوت ماهوی با تنازع گفتمان‌های قدرت کمونیسم و لیبرالیسم با یکدیگر بود، زیرا رقابت آن دو، درون پارادایمی و درون گفتمانی بود که در چهارچوب و در درون پارادایم و کلان گفتمان مدرنیسم و با اشتراکات فراوان هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جریان داشت. پس از حضور میدانی گفتمان اسلام، علاوه بر استمرار خصومت درون پارادایمی بین لیبرالیسم و کمونیسم، شاهد شکل‌گیری منازعه جدیدی هستیم که طی آن گفتمان نوظهور اسلام سیاسی از فضای خارج از پارادایم فکری غالب، مبانی پارادایم حاکم را به چالش کشید و با هر دو گفتمان هژمون درون آن؛ یعنی کمونیسم و لیبرالیسم به رقابت پرداخت. در این خصوص در یک می‌گوید:

«انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ پیوند بین انقلاب سیاسی مدرن و روایت‌های روشنگری در خصوص پیشرفت عقل را از بین برد و نشان داد که واقع انقلاب سیاسی مدرن، لزوماً به معنای گسترش عقل روشنگری نیست» (دریک، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

گفتمان اسلام سیاسی ابتدا در سطح ملی توانست در رقابت با گفتمان مسلط پهلویسم، آن را متزلزل و بی‌اعتبار کرده و در سال ۱۹۷۹ به جایگاه هژمونیک دست یابد. در این دوره با سیاسی شدن گفتمان مذهبی سنتی، قدرت پشت گفتمان اسلام سیاسی و اعتبار و قابلیت دسترسی آن افزایش یافت و در مرحله بعد؛ این گفتمان با عام‌گرایی و استعاری شدن، دامنه نفوذ خود را گسترش داد و از رقبای پیشی گرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۵۴) و به گفتمان مسلط در عرصه ملی مبدل شد. پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، گفتمان اسلام سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین و جدی‌ترین رقیب خرده گفتمان‌های وابسته منطقه‌ای حضور یافت که البته این تنازع منطقه‌ای، تابعی از غیریت‌سازی گفتمان اسلام سیاسی در عرصه بین‌المللی بود که طی آن کلیت کلان گفتمان مدرنیسم و دو گفتمان هژمون برآمده از آن یعنی لیبرالیسم و کمونیسم از سوی اسلام سیاسی به چالش کشیده شده بود.

گفتمان اسلام سیاسی	دال مرکزی
استقلال (نه شرقی نه غربی) منافع امت شریعت عقل‌گرا و اجتهادی هویت اسلامی مردم‌سالاری دینی توسعه اسلامی	اسلام

شکل ۴. جریان سوم قدرت

منبع: (دهقانی فیروزآبادی و اسماعیلی مازگر، ۱۳۹۵: ۱۱۱-۱۱۰)

آنچه به گفتمان اسلام سیاسی هویت و قدرت حضور و رقابت فراملی و فرامنطقه‌ای می‌بخشد، دال برتر و مرکزی این گفتمان یعنی «اسلام» است. بابت سعید در این باره معتقد است: «اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر؛ در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود» (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

همان‌طور که گفته شد، با توجه به نوع برداشت از اهداف و به تبع آن اتخاذ تصمیمات سیاسی، می‌توان متصور شد که به علت عدم هماهنگی نوع گفتمان‌ها، باعث برداشت و رفتار متفاوت از یکدیگر می‌شود.

سه: سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ و پروژه ایران هراسی

جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ شمسی «کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل». سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ با این عبارات شروع می‌شود. دست یافتن به اهداف این سند در سال ۱۴۰۴ نیازمند به محیط «امن و

باثبات» است که موجبات توسعه ایران و نیل به جایگاه اول اقتصادی و فناوری در سطح منطقه «آسیای جنوب غربی» را نوید می‌دهد (افتخاری، نادری باب اناری و میسمی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). همان‌طور که در متن سند مشاهده می‌شود جمهوری اسلامی ایران جایگاه قدرتمندترین کشور منطقه غرب آسیا را در سال ۱۴۰۴ را برای خود می‌داند و با توجه به موازنه قوایی که کشورهای منطقه اعم از ایران، ترکیه، عربستان، قطر، رژیم صهیونیستی و ... برای خود می‌پندارند (که از گسترش نفوذ و قدرت یکدیگر جلوگیری کنند) چنین امری برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به پروژه ایران هراسی که از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای صورت می‌گیرد، می‌تواند تفسیر این چشم‌انداز مذکور را به صورت خصمانه تفسیر کرده و مشکلاتی را به وجود آورد و ائتلافی در راستای رسیدن به اهداف صورت نگیرد.

چهار: سایر عوامل اختلاف‌زا

نوع تعامل و همکاری میان ایران و روسیه، تابعی از نوع تعامل و یا تقابل آن‌ها با دیگر بازیگران از جمله اسرائیل و عربستان و یا مسائل دیگر از جمله حوزه انرژی است. روسیه دارای قدرت منحصربه‌فردی برای ایجاد تفاهم، تعادل و توازن بین تمام طرف‌های درگیر در بحران سوریه است. در همین راستا، به نظر می‌رسد یکی از اصول کلی راهبرد روسیه در سوریه، ایجاد توازن قدرت میان محور ایران از یک سو و اسرائیل از سوی دیگر است. همکاری ایران و روسیه در سطوح بالا، در زمانی است که نوبت به مقابله با نیروهای مسلح هوادار غرب و مخالف اسد در سوریه می‌رسد، اما زمانی که نوبت مسئله اسرائیل است، وضعیت متفاوت می‌شود. روسیه به اسرائیل تعهد داده که به امنیت ملی اسرائیل احترام می‌گذارد. همین مسئله یکی از عوامل بدبینی تهران و مسکو به یکدیگر بوده است. از سوی دیگر، نباید منافع متضاد دو طرف در بازار انرژی و تأثیر آن بر تعامل آن‌ها در سوریه را نادیده گرفت؛ به طوری که، در ماه ژوئن ۲۰۱۸ روسیه اتحادی را با عربستان در زمینه افزایش تولید نفت ترتیب داد که در تضاد کامل با منافع ایران قرار داشت. همچنین، در سالیان اخیر، دوری و نزدیکی روسیه و آمریکا نیز بر تعامل یا رقابت میان تهران و مسکو اثر زیادی گذاشته است؛ بدین معنا که هرگاه روابط مسکو و واشنگتن تقویت می‌شد، شاهد اظهارنظرهایی از سوی کرملین بودیم که واگرایی را با تهران بیشتر می‌کرد (عزیزی و نجفی، ۱۳۹۷: ۱۸۷-۱۸۶).

گام چهارم و پنجم: تدوین «جزئیات» و «پیامدهای» سناریو

در این مرحله فرایند نوشتن نهایی سناریوها آغاز می‌شود. توسعه جزئیات سناریو، روابط میان متغیرهای کلیدی موجود در داستان را پردازش می‌کند و گاه در برخی رویکردها، حدسیات مبتنی بر احتمال پذیری سناریو را مطرح می‌سازد. هر سناریو، هنگامی که با جزئیات کامل تدوین شد، زمینه اندیشه پیرامون آینده را فراهم می‌کند.

سناریو اول: تقویت اسلام سیاسی و گفتمان محوری جمهوری اسلامی ایران



منبع: نویسندگان

پیامدهای سناریو اول

با اینکه این سناریو بهترین و مطلوب‌ترین وضعیت ممکن برای ایران است، اما، با توجه به شواهد موجود، احتمال تحقق آن اندک به نظر می‌رسد، زیرا بازیگران فرامنطقه‌ای مهمی چون روسیه که تاکنون در حفظ دولت بشار اسد نقش داشته‌اند، به دنبال حفظ و گسترش مراودات نظامی و اقتصادی با سوریه هستند و افزایش نفوذ ایران در سوریه را با منافع بلندمدت خود منطبق نمی‌دانند. از طرف دیگر، با وجود ضعف شدید گروه‌های تندرو اصلی (مشخصاً داعش)، هنوز هم قدرت تأثیر گروه‌های مخالف بشار اسد در تحولات آتی این کشور مشخص نیست. حضور مؤثر گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین در سوریه خطری برای منافع ایران محسوب می‌شود، زیرا یکی از مهم‌ترین مواضع این گروه اعتراض به روابط ایران و سوریه و انتقاد به نفوذ ایران در سوریه است. با تضعیف و حذف داعش از سوریه، احتمالاً بر دامنه فعالیت‌های این گروه‌ها در سوریه افزوده شده است و آنها خواهند توانست محدودیت‌های مؤثری برای نفوذ رובה گسترش ایران ایجاد کنند (عطار و سعیدی‌راد، ۱۳۹۷: ۱۵۳). همچنین قدرت‌های منطقه‌ای با توسل به هر حربه‌ای که ممکن باشد اجازه تحقق سناریو مطلوب جمهوری اسلامی ایران را به راحتی نخواهد داد.

سناریو دوم: تضعیف گفتمان محوری جمهوری اسلامی ایران



منبع: نویسندگان

پیامدهای سناریو دوم

این سناریو بدترین و نامطلوب‌ترین سناریو ممکن برای جمهوری اسلامی ایران است. این سناریو هم مانند سناریو قبلی احتمال وقوع آن بعید به نظر می‌رسد. همان‌گونه که قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اجازه به وقوع پیوستن سناریو مطلوب ایران را نمی‌دهند؛ جمهوری اسلامی ایران هم، اجازه تحقق چنین سناریویی را به قدرت‌های مقابلش نخواهد داد. درست است که در بحران سوریه کشورها و گروه‌های مختلفی به کمک ایران آمدند، اما باید به‌طور قطع گفت که بدون حضور ایران در بحران سوریه، قطعاً حکومت سوریه سقوط کرده بود و قدرت‌های متحد ایران در بحران سوریه راهی به پیش نمی‌بردند. و در نتیجه این پیروزی برای جمهوری اسلامی ایران قدرتش رو به فزونی گرفت که احتمال به وجود آمدن این سناریو را بیش از پیش تضعیف می‌شود.

سناریو سوم: حرکت به سمت گفتمان «منافع» محوری



منبع: نویسندگان

پیامدهای سناریو سوم

بر اساس این سناریو، هرکدام از قدرت‌ها بر اساس منافع خود عمل می‌کنند. احتمال اینکه منافع مشترک (مانند حفظ سوریه، اتحاد علیه مقاومت، جلوگیری از تجزیه طلبی کردها، و ...) باعث یک اتحاد طبیعی شود، دور از ذهن متصور نیست، اما بعد از رفع تهدید مشترک یا دستیابی به هدف و منافع مشترک، این اتحاد به سمت خودمحوری سوق خواهد یافت و هر یک از مؤتلفین به سمت اهداف بلندمدت و متحدان یا متحدان راهبردی خود خواهد رفت، اما مشخصه اصلی این سناریو ایجاد موازنه‌ای است که چه در سطح داخلی (سوریه، عراق و ...) و چه در سطح خارجی صورت خواهد گرفت. بدین نحو که هر یک از قدرت‌ها سعی در افزون کردن قدرت خود یا توجه به محدود کردن قدرت دیگری دارند (بازی با حاصل جمع غیر صفر).

سناریو چهارم: شکست ائتلاف
(آینده ممکن):



منبع: نویسندگان

پیامدهای سناریو چهارم

بحران سوریه، برای نخستین بار، ایران و روسیه را در غرب آسیا در یک جنگ میدانی و در یک جبهه قرار داد. دلایل قرارگرفتن ایران و روسیه در یک جبهه، خود، نیازمند بحث و تحلیل‌های مفصلی است که خارج از حوزه پژوهش حاضر است. نکته مهم این است که روسیه و ایران در سوریه تاکنون هر دو یک هدف واحد را دنبال کرده‌اند که عبارت است از: حفظ دولت بشار اسد و عدم مداخله قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون عربستان، اسرائیل و آمریکا. به نظر می‌رسد تا زمانی که دستور کار دو طرف در سوریه تغییر نکند، همکاری آنها مبتنی بر تقسیم وظایف نظامی (ایران در زمین، روسیه در آسمان)، به شکلی که تضمین‌کننده اهداف بلندمدت دو کشور باشد (ایران، اهداف سیاسی در ذیل محور مقاومت؛ و روسیه، اهداف اقتصادی در ذیل منافع تجاری خط انتقال انرژی)، ادامه پیدا خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که شکست‌های پی‌درپی گروه‌های تندرو، برتری ایران و روسیه در سوریه، حرکت آرام سوریه به سمت ثبات، نبود هیچ دورنمایی برای سقوط بشار اسد، و درک این نکته توسط نخبگان سوریه که دولت اسد بدون حضور دیپلماتیک و نظامی روسیه نمی‌توانست برقرار بماند. بستر لازم را برای تغییر منافع بازیگران برنده نزاع سوریه فراهم کرده است. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی، امکان تقسیم کار کم و بیش برابر میان ایران و روسیه وجود نخواهد داشت. این به معنای آن است که، پس از حذف دشمن مشترک (داعش) و تضعیف رقبا (آمریکا، ترکیه و عربستان)، بزنگاه جدیدی شکل گرفته است که در آن برندگان در مورد سهم خود در آینده سوریه به رقابت خواهند پرداخت (عطار و سعیدی‌راد، ۱۳۹۷: ۱۵۶-۱۵۵).

سناریو پنجم: شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید



منبع: نویسندگان

پیامدهای سناریو پنجم

به‌رغم باقی‌ماندن اسد در قدرت، با توجه به حضور کردهای مسلح، اخوان‌المسلمین، معارضان خارجی، بخش‌های باقی‌مانده از ارتش آزاد و چندین گروه کوچک در سوریه، دولت بشار اسد در آینده با چالش‌های مهمی مواجه خواهد بود (Al-Khatieb, 2014: 35).

اگر دلایل بروز جنگ داخلی در سوریه را، از یک نظر، مرتبط با انسداد سیاسی و بحران مشروعیت نظام بدانیم، تداوم طرد سیاسی نظام سیاسی متکی به علویان و شخص بشار اسد را باید زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی در آینده بدانیم. در واقع، تداوم مسیر گذشته یعنی بسته بودن نظام سیاسی و محدود کردن آزادی‌ها می‌تواند آینده‌ای بحرانی را برای سوریه رقم بزند. مهم‌ترین محدودیت‌های سیاسی عبارت‌اند از: قوانین مربوط به صلاحیت رئیس‌جمهور، محدودیت‌های رسانه‌ای و آزادی فردی، قانون وضعیت اضطراری و مهم‌تر از همه، ماده هشتم قانون اساسی که حزب بعث را بر دولت و جامعه مسلط می‌کند (دوستی، ۱۳۹۱: ۲۲۰)؛ بنابراین، در این سناریو، تداوم حضور اسد در قدرت می‌تواند نزاع‌های قدیمی در درون کشور سوریه را بازتولید کند.

باید خاطرنشان کرد که تدوین سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند موجب تحریک بیش از پیش از پیش رقبای منطقه‌ای شود، که این امر به‌خودی‌خود می‌تواند باعث اتحاد رقبا در مقابل قدرتیابی جمهوری اسلامی ایران شود و همچنین موجب رقابت و حتی جنگ بر اساس محور گفتمان‌های موجود در منطقه (ترکیت، عربیت، سلفیسم، اسلام سیاسی و ...) شود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ذکر شد، جریان‌ات و گفتمان‌های زیادی در منطقه غرب آسیا وجود دارد که همه فعالیت‌ها و اقدامات قدرت‌ها، در جهت افزایش قدرت خویش در تلاش‌اند، اما با توجه به حساسیت منطقه و دخالت قدرت‌های خارج از منطقه، هر یک بر اساس گفتمان و ایدئولوژی که دارند به قدرت‌ها و گروه‌های خاصی نزدیک شده و حتی در برخی موارد، دارای اهداف و منافع بلندمدتی می‌شوند، اما بر اساس نظریه بازی‌ها و معمای امنیت نمی‌توان در این منطقه بازی با

حاصل جمع صفر برای طرفین متصور شد، زیرا هر یک از جریان‌ها به دنبال حداکثرسازی پیروزی برای خود است و این کامیابی به خودی خود می‌تواند یک شکست برای سایر رقبا محسوب شود، اما برای چهارچوب نظری‌ای که در این پژوهش صورت گرفت (موازنه قوا)، می‌توان به جرئت گفت که تمامی رقبا در این مرحله و در آینده در چهارچوب مهار یکدیگر (ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای) حرکت می‌کنند. کشور روسیه هم که در عرصه بین‌الملل توانایی یا اراده درگیری مستقیم در برابر ایالات متحده را ندارد پس در نتیجه در منطقه غرب آسیا به رویارویی با نیروها و جریان‌ها طرفدار ایالات متحده روبه‌رو می‌شود تا توازن قوا را در عرصه بین‌الملل حفظ کند. همچنین کشور ترکیه هم در راستای چرخش به سمت غرب آسیا (به علت عدم پذیرش از سوی اتحادیه اروپا)، در جهت قدرت‌یابی و هژمون منطقه گام برمی‌دارد و با توجه به نوع اتخاذ موارد سیاست خارجی ترکیه، می‌توان این امر را برای کشور ترکیه متصور بود که متحدشدن برای کشوری مثل ترکیه در زمانی که برای این کشور حداکثر تأمین منافع و کمترین ضرر را داشته باشد می‌توان متصور بود. بر همین اساس است که کشور ترکیه به سمت غرب و اتحادیه اروپا گرایش دارد.

اما در مورد کشور جمهوری اسلامی ایران باید گفت که اهداف و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای تأمین ایدئولوژی و گفتمان محوری خود قرار دارد. یعنی بدین گونه نیست که نگهداری اهداف و متحد خود را بر اساس زیان و ضرر مادی ببیند و برای حفظ آن، از هیچ اقدام قانونی فروگذار نخواهد بود. در ماجرای بحران سوریه و عراق این امر به خوبی قابل مشاهده است.

در پایان باید گفت که اتحاد ائتلاف ترکیه، ایران و روسیه بیش از هر چیزی در راستای اتحاد طبیعی (توازن قوا در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای، از دست ندادن منافع در سوریه، گسترش فعالیت و شناخته شدن بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل، و ...) بوده است که با توجه به منفعت محوری این اتحاد، می‌تواند بر اساس منفعت بالاتر یا حتی نه‌چندان منفعت زیاد، این اتحاد از هم بگسلد.

کتابنامه

۱. افتخاری، اصغر؛ نادری باب اناری، مهدی؛ میسمی، حسین (۱۳۹۰). بازخوانی الزامات امنیتی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴؛ رویکردی چندجانبه. فصلنامه راهبرد، ۲۰(۵)، ۴۳۵-۴۶۲.
۲. بل، وندل. (۱۳۹۰). مقصود ما از آینده‌پژوهی چیست، نواندیشی برای هزاره نوین؛ مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی. ترجمه عقیل ملکی فر، وحید وحیدی مطلق و سید احمد ابراهیمی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۳. یادروند، مهدی؛ زنگنه، زهرا؛ عزتی، محسن (۱۳۹۸). همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و ترکیه. مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ۴(۴۱)، ۲۵-۴۲.
۴. پاکزاد، حسین. (۱۳۹۷). بررسی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بحران سوریه. پایان‌نامه دفاع‌شده جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، مرکز قزوین.
۵. پدرام، عبدالرحیم؛ زالی، سلمان (۱۳۹۷). الگویی نوین برای سناریونویسی در موضوعات راهبردی مطالعه موردی: سناریوهای آینده بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی-پژوهشی)، ۷(۲)، ۲۶-۱-۲۶.
۶. تاجیک، هادی؛ سعادت، ابوالفضل (۱۳۹۵). بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره اسلام‌گرایان در قبال سوریه و تأثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران. مجله سیاست دفاعی، ۲۴(۲)، ۱۰۹-۱۴۳.
۷. ترابی، قاسم؛ موسوی نقلی، مژگان (۱۳۹۶). سناریوهای پیش روی سوریه و امنیت ایران. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۶(۱)، ۵۳-۸۲.
۸. تیشه‌پار، ماندانا. (۱۳۹۱). آینده‌پژوهی در مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. حاجیانی، رضا. (۱۳۹۱). مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. حسینی‌زاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۱. خاشعی، رضا. (۱۳۹۰). سفر به آینده؛ آینده‌پژوهی، مفاهیم، مبانی و روش‌ها. تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
۱۲. درآینده، روح‌الله؛ احمدی، حمید (۱۳۹۷). سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(۴۴)، ۶۹-۹۵.
۱۳. دریک، مایکل. (۱۳۸۸). انقلاب، در راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۴. دوستی، محمدمهدی (۱۳۹۱). کالبدشکافی مخالفان دولت سوریه. *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، (۵)، ۲۱۳-۲۴۲.
۱۵. زالی، نادر (۱۳۹۰). آینده‌نگاری راهبردی و سیاست‌گذاری منطقه‌ای با رویکرد سناریونویسی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۴)، ۳۳-۵۴.
۱۶. سعید، بابی. (۱۳۷۹). *هراس بنیادین: ارویامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. شوقی، حسنعلی (۱۳۹۷). مهم‌ترین عوامل مؤثر در اتخاذ نقش مداخله‌گر روسیه در منطقه غرب آسیا. *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۳(۳۵)، ۱۲۵-۱۴۱.
۱۸. عزیزی، حمیدرضا؛ نجفی، مصطفی (۱۳۹۷). آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه. *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۹(۲)، ۶۷-۹۵.
۱۹. عطار، سعید؛ سعیدی راد، آرش (۱۳۹۷). آینده سوریه و فرصت‌ها و چالش‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸(۲۸)، ۱۶۷-۱۴۷.
۲۰. علی‌پور، جواد؛ قیطاسی، سجاد (۱۳۹۶). آینده‌پژوهی بحران سیاسی - امنیتی سوریه بر پایه سناریونویسی. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۷(۴)، ۲۳۱-۲۶۱.
۲۱. علیزاده، عزیز؛ وحیدی مطلق، وحید؛ ناظمی، امیر. (۱۳۹۱). *سناریونگاری یا برنامه‌ریزی بر پایه سناریوها*. تهران: اندیشگاه آتی نگار.
۲۲. فخرایی، مرضیه؛ کیقبادی، مرضیه. (۱۳۹۳). نگاهی به روش‌های آینده‌پژوهی؛ معرفی شش تکنیک مهم و پرکاربرد در آینده‌پژوهی. تهران: آینده‌پژوه.
۲۳. گروه آینده‌اندیشی بنیاد توسعه فردا. (۱۳۸۴). *روش‌های آینده‌نگاری تکنولوژی*. تهران: بنیاد توسعه فردا.
۲۴. لطیفی پاکده، لطفعلی. (۱۳۸۷). *اسلام و روابط بین‌الملل*. تهران: اداره تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۲۵. لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۶. مردوخی، بایزید. (۱۳۹۱). *روش‌شناسی آینده‌نگاری*. تهران: نشر نی.
۲۷. ملایی پاکدار، محمد. (۱۳۹۷). *بحران سوریه و تحولات منافع ایران و ترکیه*. پایان‌نامه دفاع-شده جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۸. میرعبدولی، محمد؛ خراسانی، رضا (۱۳۹۸). آینده‌پژوهی جریان‌های سلفی - تکفیری در دوره پس‌اداعش. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۹(۱)، ۲۹-۵۷.
۲۹. میرفخرایی، سید حسن (۱۳۹۷). *رفتار موازنه‌گرانه روسیه در غرب آسیا*، مطالعه موردی ایران و عربستان (۲۰۱۸-۲۰۱۲). *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۱(۴۴)، ۱۴۵-۱۶۴.

۳۰. نیوری زاده، بهنام. (۱۳۸۸). سناریو/بزراری برای تصمیم‌گیری بلندمدت، در آینده پژوهی؛ مفاهیم و روش‌ها. تهران: مرکز آینده‌پژوهشی علوم و فناوری دفاعی.
۳۱. همتی، ایرج؛ دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). استراتژی جنگ و رفتار سیاست خارجی: درآمدی بر تبیین فرایند و فرجام جنگ ایران و عراق. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۳)، ۲۳۵-۲۶۵.

References

1. Adams, Simon. (2015), "Failure to Protect: Syria and UN Security Council", Global Center for the Responsibility to Protect. No. 5. pp. 1-32.
2. Alipour, Javad; Qeitasi, Sajjad (2017). The futurology of the Syrian political and security crisis based on scenario writing. Quarterly Journal of Political Research in Islamic World, 7(4), 231-261. (in Persian)
3. Alizadeh, Aziz; Vahidi Motlaq, Vahid; Nazemi, Amir (2012). Scenario writing or planning based on scenarios. Tehran: Ati Negar Institute. (in Persian)
4. Al-Khatieb, M. (2014) "Jabhat al-Nusra, IS compete for foreign fighters". Al Monitor. Available at:
<http://www.al-monitor.com/pulse/ru/originals/2014/07/jabhat-alnusra-announce-islamicemirate.html> [03/02/2020].
5. Attar, Saeed; Saeedi Rad, Arash (2018). The future of Syria and its opportunities and challenges for the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy, 8(28), 147-167. (in Persian)
6. Azizi, Hamidreza; Najafi, Mustafa (2018). The future of Iran-Russia partnership in the Syrian crisis. Quarterly Journal of Political and International Approaches, 9(2), 67-95. (in Persian)
7. Bechev, Dimitav (2011), "Turkey's rise as a regional power", European view. Schweller, Randall (1994), Bandwagoning for profit: Bringing the Revisionist Back In. international 19(1): 72-107.
8. Bell, Wendell (2011). What do we mean by future studies? New thinking for the new millennium: Concepts, methods and ideas of future studies. Translated by Aqeel Malekifar, Vahid Vahidi Motlaq & Seyed Ahmad Ebrahimi. Tehran: Future Research Center of Defense Science and Technology. (in Persian)
9. Bobby, Saeed. (2000). Fundamental fear: Europeanism and the rise of Islamism. Translated by Qolamreza Jamshidiha and Musa Anbari, Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
10. Borshcevsckaya, Anna, (2016), Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects, Washington: The Washington Institute for Near East Policy.
11. Darayandeh, Ruhollah; Ahmadi, Hamid (2018). Russia's policy in the Syrian crisis and its consequences on Iran's national interests. Quarterly Journal of International Relations Studies, 11(44), 69-95. (in Persian)
12. Doosti, Mohammad Mahdi (2012). Autopsy of the Syrian oppositions. Strategic Studies of the Islamic World, (5), 213-242. (in Persian)

13. Drake, Michael (2009). Revolution, in the guide of political sociology. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
14. Eftekhari, Asqar; Naderi Bab Anari, Mehdi; Meysami, Hossein (2011). Review of security requirements of the vision plan of the Islamic Republic of Iran on the horizon of 1404: A multifaceted approach. Strategy Quarterly, 20 (5), 435-462. (in Persian)
15. Fakhraei, Marzieh; Keyqobadi, Marzieh (2014). A look at future research methods: Introducing six important and widely used techniques in the future of research. Tehran: Future Research Publication. (in Persian)
16. Future Thinking Group of Tomorrow Development Institute. (2005). Technological foresight methods. Tehran: Tomorrow Development Foundation. (in Persian)
17. Garmiany, Polla (2017). Iranian Leaderson Kurdish Referendu. Available in: <http://iranprimer.usip.org>
18. Hajiani, Reza (2012). Fundamentals, principles, and methods of future research. Tehran: Imam Sadiq University. (in Persian)
19. Hemmati, Iraj; Delavari, Abolfazl (2015). War strategy and foreign policy behavior: An introduction to explaining the process and outcome of the Iran-Iraq war. Journal of Political Science, 10(3), 235-265. (in Persian)
20. Hinnebusch, Raymond. (2012), "Syria: From Authoritarian Upgrading to Revolution", International Affairs. No. 88. Vol. 1, pp. 95-113.
21. Hosseinizadeh, Seyed Mohammad Ali (2007). Political Islam in Iran. Qom: Mofid University Press. (in Persian)
22. Khashei, Reza (2011). Travel to the future: Future research, concepts, principles, and methods. Tehran: Ordibehesht Media Art Publication. (in Persian)
23. Latifi Pakdeh, Lotfali (2008). Islam and International Relations. Tehran: Bureau of Ideological-Political Training and Education of the Supreme Leader Representation in the IRGC.(in Persian)
24. Lindgren, M. and Bandhold, H. (2003). Scenario Planning: The Link between Future and Strategy. New York: Palgrave MacMillan.
25. Little, Richard (2010). The balance of power in international relations: metaphors, myths, and models. Translated by Gholam-Ali Cheginizadeh, Tehran: Abrar International Institute for Contemporary International Studies and Research. (in Persian)
26. Mardukhi, Bayazid. (2012). Foresight methodology. Tehran: Ney Publication. (in Persian)
27. Mir Abdoli, Mohammad; Khorasani, Reza (2019). The future of Salafi-Takfiri currents in the post-ISIS period. Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, 9(1), 29-57. (in Persian)
28. Mirfakhraei, Seyed Hassan (2018). Russia's balancing behavior in West Asia: A case study of Iran and Saudi Arabia (2012-2018). Quarterly Journal of International Relations Studies, 11(44), 145-164. (in Persian)

29. Mollae Pakdar, Mohammad. (2018). The Syrian crisis and developments in the interests of Iran and Turkey. Defended dissertation for obtaining a master's degree, Mazandaran University, Faculty of Law and Political Science. (in Persian)
30. Napoori Zadeh, Seyed Hassan (2008). Scenario, a tool for long-term decision-making in the future of research; Concepts and methods. Tehran: Defense Science and Technology Future Research Center. (in Persian)
31. Neilson, R. and Wagner, C. (2000). "Strategic Scenario Planning at CA International". Quoted in: Mietzner, D. and Reger, G. (2005). "Advantages and Disadvantages of Scenario Approaches for Strategic Foresight". Int. J. Technology Intelligence and Planning. No. 2
32. Padravand, Mahdi; Zanganeh, Zahra; Ezzati, Mohsen (2019). The referendum on the independence of the Kurdistan Region and the emergence of a threatening balance in Iran-Turkey relations. International Journal of Nations Research, 4(41), 25-42. (in Persian)
33. Pakzad, Hossein (2018). A Study on the Policies of the Islamic Republic of Iran and Russia in the Syrian Crisis. Defended dissertation for obtaining M.A. degree, Payame Noor University, Qazvin Center. (in Persian)
34. Pedram, Abdul Rahim; Zali, Salman (2018). A New Model for Writing Scenarios on Case Study Strategic Issues: Future Scenarios of the Syrian Crisis. Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, 7(2), consecutive 26, 1-26. (in Persian)
35. Roberts, Kari, (2017), Understanding Putin: The politics of identity and geopolitics in Russian foreign policy discourse, Canada's Journal of Global Policy Analysis, Vol. 72, and Issue. 1, pp. 1-28.
36. Shoghi, Hassan Ali (2018). The most important factors influencing Russia's intervening role in the West Asian region. International Journal of Research Nations, 3(35), 125-141. (in Persian)
37. Tajik, Hadi; Saadati, Abolfazl (2016). A study of Turkey's foreign policy towards Syria during the Islamist period and its impact on the security environment of the Islamic Republic of Iran. Journal of Defense Policy, (24), 109-143. (in Persian)
38. Therme, Clement, (2017), Russia's influence in the Middle East: on the rise or inevitable decline? ÉTUDE DE L'IRSEM, No. 33.
39. Tisheh Yar, Mandana (2012). Future research in strategic studies. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
40. Torabi, Qasem; Mousavi Naqli, Mojgan (2017). Scenarios facing Syria and Iran's security. Iranian Journal of International Politics, 6(1), 53-82. (in Persian)
41. Zali, Nader (2011). Strategic foresight and regional policy-making with a scenario-writing approach. Quarterly Journal of Strategic Studies, (4), 33-54. (in Persian)

